

مقدمه

جهت «آرمانهای معکوس و دروغین» به سوی سقوط و انحطاط در جریان است.

در فصل مذکور در فوق که «پیشه‌های قدیم و صنعت جدید» نام دارد، گنون، ضمن مقایسه پیشه‌وران قدیم و کارگران جدید، به تشریح روحیه گروه اخیر می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که کارگر جامعه صنعتی امروز، بر اثر سلطه ماشین، این فرزند خلف علم و فن جدید، هویت خود را از دست داده و بنده وار به خدمت مصنوع خود در آمده است و وظیفه اجتناب ناپذیر او این است که فقط مواظب ماشین باشد و کالای همانندی را برای مردمی به همان اندازه «همانند

آنچه در زیر به نظر خوانندگان می‌رسد، ترجمه فصل هشتم از کتاب سیطره کمیت و علائم زمان است که در سال ۱۹۴۵، به قلم رنه گنون، فیلسوف فرانسوی معاصر، به رشته تحریر در آمده است. این کتاب، چنانکه نویسنده در مقدمه آن متذکر می‌گردد، دنباله اثر دیگر وی به نام بحران عالم جدید است و غرض از تألیف آن بیان مبانی فکری یا «جنبه مکتبی» آرای است که در کتاب اخیر درباره بحران جهان کنونی اظهار شده بود.

لب کلام گنون در همه آثارش این است که عالم جدید - یعنی عالمی که دست کم از «رنسانس» آغاز می‌شود - جهانی است که حسابگری و ماده پرستی و «مساوات طلبی» سطحی و خلاصه «کمیت» به جای «کیفیت» و «معنویت» بر آن سخت غلبه دارد. به نظر او، بشر تجدد طلب نیز که سنن آسمانی و «حکمت خالده» را فراموش کرده است، رفته رفته خویشتن خویش را که معنوی والهی است از دست داده و فعالیت‌های او نیز در

پیشه‌های قدیم و صنعت جدید

نمی‌تواند منکر چنین طبیعتی برای هنر باشد، لکن به همین علت متجددان، در بینش محدود و تنگ نظرانه‌ای که از هنر دارند، آن را به نوعی قلمرو مسدود تنزل می‌دهند که دیگر با بقیه فعالیت‌های بشری، یعنی با آنچه به نظر ایشان سازنده «امر واقع» است به معنی سطحی و کلی‌ای که از این کلمه اراده می‌کنند هیچ رابطه‌ای ندارد؛ و کار را به جایی می‌رسانند که معمولاً چنین هنری را که به این ترتیب عاری از هر گونه ارزش و اهمیت عملی است «فعالیت تجملی» توصیف می‌کنند، تعبیری که در حقیقت مشخص چیزی است که، بدون اغراق، می‌توان آن را «حماقت» عصر ما شمرد!

در هر تمدن سنتی، چنانکه غالباً گفته ایم، فعالیت بشری به هر صورت که باشد همواره امری اساساً منبعث از اصول شمرده می‌شود؛ این مطلب که بالاخص در مورد علوم صادق است، در مورد هنرها و پیشه‌ها نیز صدق می‌کند، و چون طبق تعبیری که از طرف بنیاد گذاران قرون وسطی به صورت اصل اساسی مطرح شده است: «هنر بدون علم هیچ است»، پس میان هنرها و پیشه‌ها از یک سو و علوم از سوی دیگر نیز پیوستگی نزدیکی وجود دارد؛ البته منظور از علم در اینجا علم سنتی است، نه علم غیر سنتی که کار بردش ممکن نیست جز صنعت جدید چیزی به بار آورد. شاید

تمدنهای سنتی و طبیعت کیفی پیشه

تقابل موجود میان پیشه‌های قدیم و صنعت جدید، در حقیقت، مورد خاص و کاربرد دیگری از تقابل موجود میان دو دیدگاه کیفی و کمی است که یکی در پیشه‌های قدیم و دیگری در صنعت جدید غلبه دارد. برای پی بردن به این تقابل، نخست باید توجه داشت که تمیز میان هنرها (یا صناعات) و پیشه‌ها (یا حرف) یا میان هنرمند و پیشه‌ور (یا صنعتگر)، خود پدیده‌ای است اختصاصاً امروزی و گویی ناشی از انحراف و انحطاطی است که در همه امور بینش غیر سنتی را جانشین بینش سنتی کرده است. در نظر قدما، «هنرور»؛ بدون تفاوت، به پیشه‌ور و هنرمند هر دو اطلاق می‌شد؛ اما به راستی، مقصود آنان، از این کلمه، هنرمند و پیشه‌ور به معنای کنونی این دو اصطلاح نبود (وانگهی، کلمه «پیشه‌ور» در زبان کنونی بیش از پیش رو به زوال می‌رود)؛ هنرور (به معنی قدیم این کلمه) چیزی بیش از هنرمند و پیشه‌ور کنونی در خود داشت، زیرا لااقل از لحاظ ریشه و منشأ، فعالیت او به اصولی عمیق مربوط بود. باری، اگر در قدیم، پیشه، به نحوی، هنر به معنی خاص این کلمه را نیز که با هیچ خصلت ماهوی از آن متمایز نبود شامل می‌شد، به سبب طبیعت واقعاً کیفی آن بود، زیرا بنا بر تعریف، هیچکس

و بی هویت» زنجیر وار تولید کند. این بشر خود باخته درست در نقطهٔ مقابل انسان جامعهٔ سنتی و دینی قرار دارد که در کار و پیشهٔ خویش تنها به حقیقت، یعنی به کیفیت و تعالی شخصیت و بروز هویت اصیل خود می‌اندیشید و آن را «نوعی عبادت و ایثار» تلقی می‌کرد. پیشه‌ور قدیم و هنرمند آن دوره نیز چنین بود و در اثری که می‌آفرید تمام وجود خود را مایه می‌گذاشت و چنان در این عمل «عاشقانه» مستغرق می‌شد که «مصالح» شخصی را فراموش می‌کرد. بدیهی است که این فراموشی ناشی از ایثار، با فراموشی برخاسته از خود باختگی (یا به اصطلاح رایجتر با خود بیگانگی) کارگر

زن روستایی در حال بافتن فرش



صنعتی امروز فرق دارد و گون این تفاوت را در فصل بعد (فصل نهم)، زیر عنوان «دو معنی گمنامی» به تفصیل بیان می‌کند.

در جامعهٔ اسلامی نیز، چنانکه مؤلف مرصادالعباد می‌گوید، اهل حِرَف همانند هنروران جامعه‌های سنتی دیگر: «از حظ نفس و نصیب خود صرف نظر کرده توجه و میل خود را راست و درست می‌نمودند و شروط و آداب محترفات خود را مرعی و منظور می‌داشتند». از جمله وقتی کار خود را به پایان می‌رساندند، با ابتهاجی هر چه تمامتر، نام خود را که جلوهٔ هستی معنوی ایشان بود، با سربلندی بر اثر خود حَك و نقش می‌کردند و با خود می‌گفتند: تلك آثارنا تدلُّ علينا / فانظروا بعدنا الى الآثار.

امید است که این نوشته، که قریب به سی و پنج سال پیش گوشه‌ای از ناسامانیهای جهان کنونی را برملا ساخته، خواننده را در طی طریق حقیقت و جستجوی معنویت مدد کار باشد. انشاءالله.

ع. کاردان

بتوان گفت که فعالیت بشری بر اثر این پیوند نزدیک با اصول، فعالیتی «استحاله یافته»^{۱۵} است و به جای آنکه به ظهور خارجی صیرف (یعنی آنچه روی هم رفته دیدگاه غیر سنتی است) مبدل شده باشد، جزء سازندهٔ سنت و، برای کسی که آن را انجام می‌دهد، وسیلهٔ مشارکت در سنت به شمار می‌آید؛ به سخن دیگر، چنین فعالیتی، خصلتی دقیقاً «مقدس» و «عبادی» به خود می‌گیرد. به همین جهت است که گفته‌اند که در چنین تمدنی «هر شغل، امری روحانی»^{۱۶} است، و ما چون نمی‌خواهیم برای کلمهٔ اخیر مصداقی نامناسب، اگر نگوییم مبالغه‌آمیز، قائل شویم، بهتر آن می‌دانیم که بگوییم تمدن سنتی دارای خصیصه‌ای است که از زمان تفکیک «امور مقدس» از امور «غیر مقدس» یعنی تفکیکی که در آغاز کار وجود داشت، فقط به وسیلهٔ اعمال روحانی^{۱۷} محافظت گردید.

تمدنهای سنتی و آمیختگی دین و زندگی

برای پی بردن به خصلت «مقدس» تمامی فعالیت بشری، حتی صرفاً از دیدگاه بیرونی، یا بهتر بگوییم از دیدگاه تعلیمات ویژهٔ عوام^{۱۸}، هرگاه فی‌المثل تمدنی مانند تمدن اسلامی یا تمدن مسیحی قرون وسطی را در نظر بگیریم، به آسانی مشاهده می‌کنیم که عادی-

ترین اعمال زندگانی در این تمدنها همواره چیزی «مذهبی» در خود دارد. دلیل آن هم این است که در تمدنهای مذکور، دین به هیچ وجه امر محدود و کاملاً محصور نیست که جای جداگانه‌ای داشته و چنانکه غربیان متجدد (یعنی لاقول گروهی که هنوز به قبول دین تن در می‌دهند) تصور می‌کنند روی بقیه امور هیچ اثر واقعی نداشته باشد؛ برعکس، در اینجا، دین در همه شئون زندگانی انسان نفوذ دارد، یا بهتر بگوییم آنچه این زندگانی را تشکیل می‌دهد و مخصوصاً حیات اجتماعی به معنی اخص کلمه در قلمرو آن واقع است، به قسمی که در چنین شرایطی، در واقع جز برای کسانی که به دلیلی خارج از دایره سنت هستند و بنابراین موردشان چیزی جز «نابهنجاری»^۳ صرف نیست، هیچ چیز «غیر مقدس» نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در جاهای دیگر هم که اطلاق نام «دین» به نوع تمدن مورد نظر به درستی میسر نیست، در عوض قانونگذاری سنتی و «مقدسی» وجود دارد که، گرچه دارای خصائص متفاوت است، درست همان نقش دین را ایفا می‌کند. بنابراین، مطالبی که گفته شد می‌تواند بدون استثنا بر هر گونه تمدن سنتی اطلاق شود. اما هنوز یک نکته دیگر هست که گفتنش لازم است و آن این است که هرگاه توجه خود را از تعلیمات ویژه عوام^۴ به تعلیمات ویژه خواص^۵ معطوف کنیم (این دو تعبیر در همه موارد به یک میزان مناسب نیست، ولی در این مورد ما آن را به دلیل سهولت بیشتر بیان به کار می‌بریم) عموماً به وجود نوعی رازآموزی^۶ که به پیشه‌ها مربوط است و این پیشه‌ها پایه یا «بنیاد» آن به شمار می‌رود بر می‌خوریم؛ بنابراین برای آنکه پیشه‌ها بتوانند راه دسترسی به قلمرو رازآموزی را هموار کند، باید دارای معنایی عالیت‌ر و عمیق‌تر باشد و چنین چیزی مسلماً، به دلیل خصلت ذاتاً کیفی آنها، امکان پذیر است.



کارگاه نورد ۶۵۰ میلیمتری ذوب آهن اصفهان

René Gu... m

Le règne de la quantité

et les signes des temps

Callimard

241

با هستی او که سبب می شود که او خودش باشد نه شخص دیگر، هیچگونه پیوند واقعی ندارد. اما در بینش سنتی، به عکس، هر کس علی القاعده باید کار یا وظیفه‌ای را که از روی طبع برای آن ساخته شده و با استعدادهای معینی که طبع او ذاتاً متضمن آن است، انجام دهد. و هر گاه جز این وظیفه دیگری را به عهده بگیرد، اختلال و خیمی به وجود خواهد آمد و این اختلال بر سراسر سازمان اجتماعی که او در آن عضویت دارد، اثر خواهد گذاشت؛ حتی، هرگاه این اختلال تعمیم یابد، چون همه امور بر اثر تناظر و تطابق دقیقی به یکدیگر پیوسته اند، چه بسا در عرصه کائنات نیز آثاری به بار خواهد آورد. ما بی آنکه فعلاً درباره نکته اخیر، که باز ممکن است در مورد اوضاع و احوال عصر حاضر کار برد داشته باشد، اصرار ورزیم، آنچه را قبلاً گفتیم چنین خلاصه می کنیم: در بینش سنتی، کیفیات ذاتی افراد است که نوع فعالیت آنها را تعیین می کند و حال آنکه در بینش غیر سنتی چون افراد به منزله «آحاد» صرفاً عددی به شمار می آیند و می توان آنها را به جای یکدیگر قرار داد، دیگر به این کیفیات توجه نمی شود. بعلاوه، بینش اخیر منطقیاً به فعالیت منحصر «ماشینی» و خالی از هرگونه حقیقت انسانی منتهی می شود و این وضع درست همان چیزی است که ما می توانیم در روزگار خود مشاهده کنیم؛ بدیهی است که این پیشه‌های «ماشینی» متجددان که کل صنعت به معنی اخص این کلمه را تشکیل می دهد و چیزی جز حاصل انحراف غیر سنتی نیست برای راز آموزی هیچ امکانی را فراهم نمی کند و فقط می تواند موانعی در راه رشد معنویت باشد. در حقیقت، اگر بخواهیم ارزش لفظ پیشه را، که از معنی سنتی آن مستفاد می شود، حفظ کنیم، نمی توانیم پیشه‌های ماشینی را پیشه‌های اصیل بشمریم.

بیدار کردن امکانات نهفته

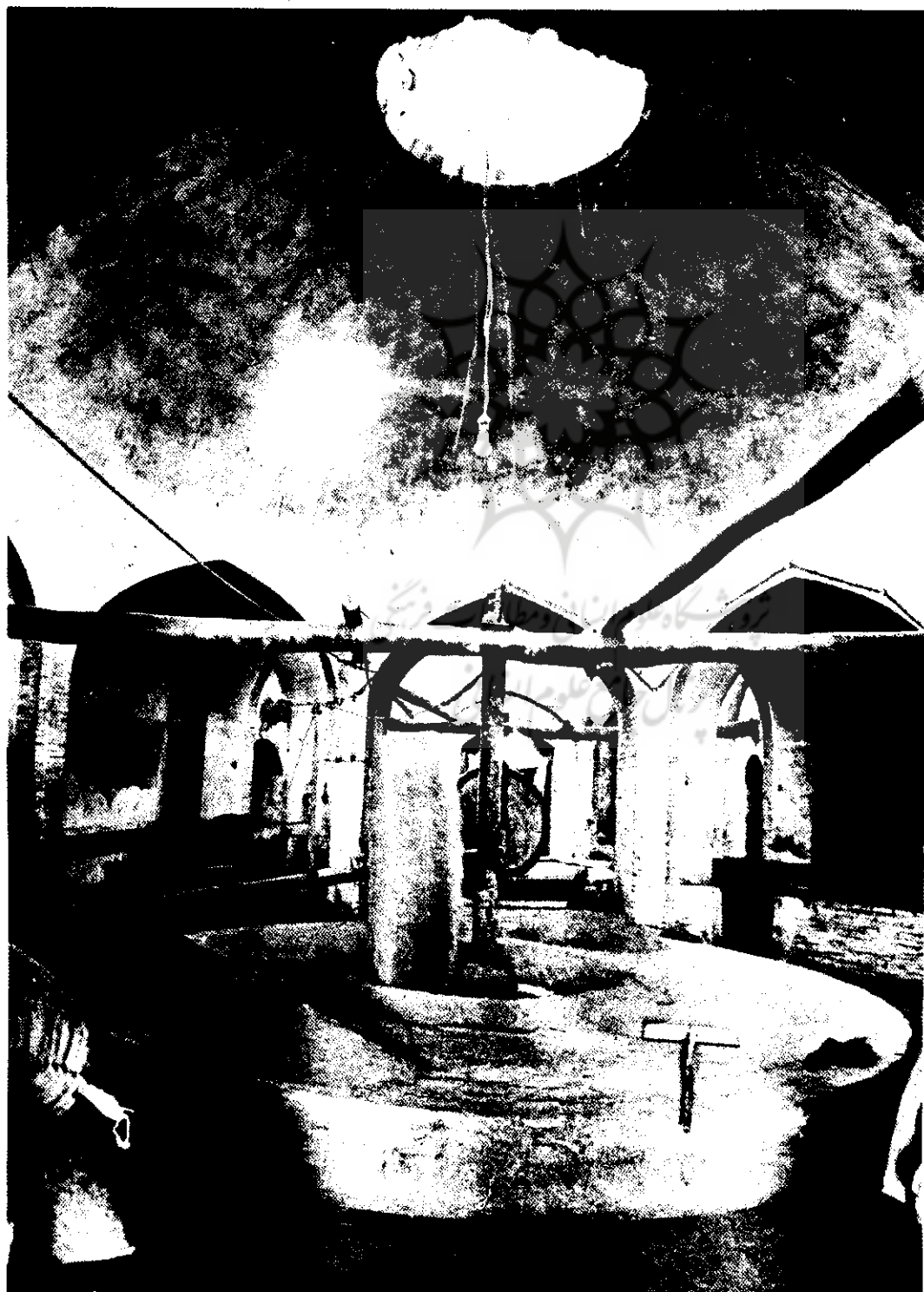
اگر بپذیریم که پیشه چیزی از خود انسان و به منزله تجلی یا گسترش طبیعت خاص اوست، به آسانی درک می شود که می تواند اساس راز آموزی قرار گیرد و در اغلب موارد بهتر از هر چیز دیگر با این هدف انطباق داشته باشد. در حقیقت هرگاه هدف راز آموزی اساساً فراتر رفتن از امکانات فرد انسانی باشد، مسلم است که آغاز آن نیز چیزی جز فرد، آن چنانکه هست و البته با تمسک به جنبه اعلای وجود او، یعنی با تکیه بر جنبه‌ای که در او از سایر جنبه‌ها کیفی تر است، نمی تواند باشد. تنوع راههای این آموزش، یعنی روی هم رفته وسایلی که به عنوان «بنیاد» و مطابق با تفاوت طبایع فردی در آن به کار گرفته می شود، از همین جا سرچشمه



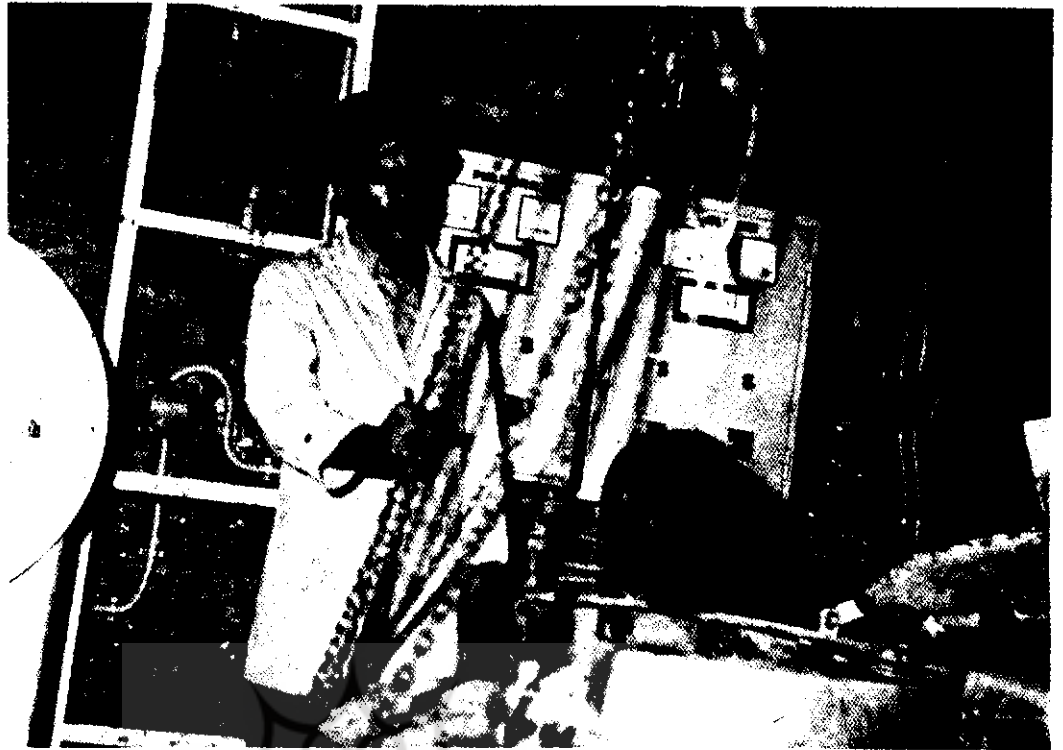
نوع فعالیت آدمی در ارتباط با کیفیات ذاتی او برای درک این مطلب به بهترین نحو، می توان از مفهوم اسوادراما^۳ در آیین هندو یاری گرفت که مفهومی کاملاً کیفی است، زیرا مفهوم فعالیت است که هر موجود مطابق با ماهیت و طبیعت خاص خود و بالتبع به نحو اکمل مطابق با «نظم» (ریتا)، به معنایی که قبلاً بیان کردیم، انجام می دهد؛ و نیز به واسطه این مفهوم، یا بهتر بگوییم، به واسطه نبودن این مفهوم است که نقص بینش غیر دینی جدید آشکار می شود، زیرا در بینش غیر دینی، هر کس می تواند هر شغلی را به عهده بگیرد و حتی آن را به میل خود عوض کند، چنانکه گویی این شغل صرفاً در خارج وجود اوست و

در ضمن فعالیتی که بر اثر آن طبیعت فرد در خارج متجلی می‌گردد صورت می‌گیرد. اما روشن است که این فعالیت در صورتی می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند که واقعاً منعکس‌کننده طبیعت درونی باشد؛ و اینجاست که موضوع حقیقی «شایستگی» به معنایی که این کلمه در ارتباط باراز آموزی دارد به میان می‌آید؛ و در شرایط عادی، لازمه در پیش گرفتن هر کار و حرفه‌ای باید همین «شایستگی» باشد؛ و این خود با تفاوت اساسی میان آموزش مبتنی برراز آموزی و به‌نحواعم هر نوع آموزش سنتی از يك سو و آموزش

می‌گیرد. البته بعداً هر چه فرد در راه خود پیشتر می‌رود و بدین ترتیب به هدفی که برای همگی یکسان است نزدیک می‌گردد، دخالت و تأثیر این تفاوت کمتر می‌شود. باری، وسایلی که بدین ترتیب به کار می‌رود، در صورتی مؤثر خواهد بود که با طبیعت موجوداتی که این وسایل در موردشان به کار می‌رود واقعاً مطابق باشد. و چون به حکم ضرورت باید از آنچه دسترسی به آن بیشتر است شروع کرد و به آنچه دسترسی به آن کمتر است، یعنی از بیرون به درون دست یافت، انتخاب این وسایل نیز طبعاً و قاعده



يك كارگاه روغن‌كشی در كرمان



بند کارگاه ریخته‌گری

کرده و تحقق بخشیده است، می‌تواند جلوه‌ای واقعاً منطبق بر شخصیت او باشد، و این همان «شاهکار» به معنی حقیقی کلمه است.

از دست دادن خویشتن خویش

از این رو به آسانی می‌توان دید که تا چه اندازه پیشه حقیقی از صنعت جدید دور است (تا آنجا که می‌توان گفت این دو تقریباً عکس یکدیگرند) و متأسفانه تا چه اندازه «در قلمرو کمیت» این سخن طرفداران «ترقی» صحت دارد که می‌گویند، و طبعاً نیز از این گفته خود دلشادند که پیشه «امری متعلق به روزگار گذشته است». در کار صنعتی، کارگر نباید از خویشتن خود چیزی مایه بگذارد و حتی اگر کوچکترین قصد چنین کاری داشته باشد، با دقت تمام او را از آن منع می‌کنند؛ تازه این فرض نیز محال است، به دلیل اینکه فعالیت کارگر کلاً عبارت از به حرکت در آوردن ماشین است و بر اثر «آموزش^{۳۱}» یا «بدآموزی^{۳۲}» شغلی‌ای که دیده، از ابراز وجود بکلی عاجز است. در واقع، آموزش شغلی کنونی در حکم وضع مقابل^{۳۳} شاگردی سابق است و منظور از آن تنها این است که اجرای حرکات «ماشینی» معینی را که همواره به یک شیوه است و کارگر نه دلیل آن را درمی‌یابد و نه در بند نتیجه آن است به وی بیاموزد، زیرا ماشین است که شیتی را می‌سازد نه کارگری که

غیر سنتی از سوی دیگر ربط پیدا می‌کند: به عبارت دیگر، آنچه در آموزش غیر سنتی از خارج فقط «آموخته شده» است، با قطع نظر از مقدار مفاهیمی که از این راه در ذهن انباشته گردیده، هیچ ارزشی ندارد (زیرا در این مورد نیز، خصیصه کمی در «دانش^{۳۴}» غیر سنتی بخوبی نمایان می‌گردد)؛ و غرض «بیدار کردن» امکانات نهفته‌ای است که شخص با خود دارد (معنی حقیقی «تذکر^{۳۵}» افلاطونی نیز درست همین است).^{۳۶}

به مدد نکات اخیر، می‌توان این نکته را نیز دریافت که چگونه راز آموزشی، که پیشه را «بنیاد» خود می‌شمارد، و در عین حال و به اعتباری در اجرای این پیشه در جهت معکوس اثر خواهد داشت. در حقیقت، پس از آنکه کسی امکانات خود را، که فعالیت شغلی او تنها جلوه خارجی آن است، کاملاً تحقق بخشید و بدین نحو، درباره مبدأ این فعالیت به شناخت واقعی دست یافت، آنچه را نخست پی آمد کاملاً «غریزی» طبع او بود آگاهانه انجام خواهد داد. بدین ترتیب وقتی شناخت مبتنی بر راز آموزشی از پیشه ناشی شود، پیشه نیز به نوبه خود عرصه کار برد این شناخت خواهد شد و برای شخص جدا شدن از آن امکان نخواهد داشت. همچنین، میان عالم درون و عالم بیرون تطابق و تناظر کاملی وجود خواهد داشت و اثری که از این راه به وجود می‌آید، به جای آنکه تنها جلوه‌ای کم و بیش سطحی و به درجه‌ای معین از شخصیت کسی باشد که آن را تصور

1. Le Rége de la Quantité et les Signes des Temps.

2. René Guénon

۳. *La Crise du Monde Moderne* این کتاب که در سال ۱۹۲۷ تألیف گردیده، در سال ۱۳۴۸ به وسیله آقای ضیاء الدین دهشیری زیر عنوان بحران دنیای متجدد ترجمه و به وسیله دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده است.

۴. رجوع شود به کتاب *مرصاد العباد من العبد الی المعاد*، تألیف شیخ نجم الدین رازی، انتشارات سنایی، بدون تاریخ.

5. Métier 6. Industrie 7. Art

8. Artiste 9. Artisan 10. Artifex

11. Le Réel 12. Activité de luxe

۱۳. اصل متعارف (Axiome)

۱۴. عبارت لاتینی آن این است: *Ars sine scientia nihil*

15. Transformé 16. Sacré 17. Rituel

18. Sacerdoce 19. Profane

۲۰. *Fonctions sacerdotales*. رجوع شود به.

A. M. Hocart, *Les castes*, p. 27

۲۱. *Exotérique*. مقصود تعلیمات و آثاری است آسان و در خور فهم عامه مردم که فیلسوفان قدیم (بخصوص فیثاغورس و افلاطون) آنها را بیرون از حوزه های درسی خود در دسترس همگان می گذاشتند. برخلاف *Esotérique* که به تعلیمات خاص آگاهان و دانایان راز اطلاق می شد و در درون حوزه های درسی در اختیار آنها قرار می گرفت. - مترجم.

22. Anomalie 23. Exotérisme 24. Esotérisme

۲۵. *Initiation*. آداب و مناسکی است که فرد مبتدی با به جای آوردن آنها شایستگی پذیرفته شدن در اجتماعی یا گروهی اجتماعی را می یابد و نشانه گذار او از حالتی به حالتی دیگر یا از مرحله ای به مرحله ای دیگر است. به يك تعبیر کلی هدف این آداب آشنا کردن نا آشنایان با اسرار بنهان و هنرهای دشوار و آماده کردن آنها به ورود در مرحله دانایی و کمال است. مترجم.

۲۶. می توانیم خاطر نشان کنیم که منشأ چیزهایی که از سازمانهای اصیل راز آموزی هنوز در مغرب زمین باقی است، صرف نظراً از اینکه این سازمانها در حال حاضر در چه مرحله از انحطاط باشند، همین پیشه هاست؛ و آداب راز آموزی متعلق به امور دیگر مذتهای مدیدی است که در غرب از میان رفته است

27. Swadharma

۲۸. باید به خاطر داشت که کلمه *Métier* (پیشه) نیز بنابر اشتقاق آن از کلمه لاتینی *ministerium*. درست به معنی *fonction* (یعنی کار یا وظیفه) است.

29. Mécanique 30. Qualification

31. Savoir 32. Réminiscence

۳۳. در این باب مخصوصاً رجوع شود به *مِن* (Ménon) اثر افلاطون.

34. Formation 35. Déformation 36. Antithèse

۳۷. می توان گفت که ماشین از جهتی عکس ابزار است و علی رغم تصور بسیاری از مردم ابزار «کمال یافته» نیست. زیرا، ابزار به يك اعتبار نوعی «دنباله یا ادامه» خود بشر است. در حالی که ماشین ابزار را به چیزی تبدیل می کند که فقط خدمتگزار آن باشد؛ درست است که گفته اند: «ابزار به وجود آورنده پیشه است»، لکن به همان اندازه نیز راست است که ماشین پیشه را از میان می برد؛ واکنشهای غریزی پیشه وران بر ضد ماشینهایی که نخستین بار به وجود آمد نیز خود به خود با این دلیل تبیین می شود.

39. En série 39. Règles rituelles

ماشین را به کار می اندازد. بدین ترتیب، انسانی که به خدمت ماشین در آمده است، خود باید به صورت ماشین درآید و کار او نیز از این پس دارای جنبه ای که حقیقه انسانی باشد نخواهد بود، زیرا چنین کاری متضمن به کار بردن هیچیک از صفاتی که اساساً طبیعت انسانی را تشکیل می دهد نیست^{۳۷} و این وضع یکسره به چیزی منتهی می شود که در اصطلاح معمول کنونی، آن را تولید «به صورت زنجیری»^{۳۸} می نامند و هدفش فقط تولید هر چه بیشتر اشیاء، آن هم اشیائی حتی الامکان همانند است که برای مصرف کسانی ساخته شده است که آنان نیز همگی بنا به فرض همانندند؛ و این، چنانکه در سطور بالاتر گفتیم، همان سیطره کمیت و نیز به تبع آن غلبه «متحدالشکل بودن» است. بعلاوه، می خواهند چنین کسانی را که به «آحاد» عددی صرف تبدیل شده اند نه در خانه (زیرا این کلمه در اینجا کلمه نامناسبی است) بلکه در «کندوها» بی سکنی دهند که اتاقکهای آن همگی از روی يك الگو رسم و با اثاثه ای که «به صورت زنجیری» ساخته شده است تزئین گردیده است. خلاصه، بدین ترتیب می خواهند هرگونه تفاوت کیفی را از محیطی که این افراد در آن به سر می برند محو کنند. باری، برای آنکه ببینید که ما در اینجا سخنی بگزارف نمی گوئیم، کافی است طرحهای بعضی از معماران معاصر را که خود این منازل را «ماشینهای مسکونی» می نامند، بررسی کنید. آیا با دیدن این طرحها، از خود نخواهید پرسید که هنر و علم سنتی معماران قدیم و قواعد همچون مراسم دینی منظمی^{۳۹} که در تمدنهای سالم گذشته بر استقرار شهرها و بناها حکمفرما بود، چه شده است؟ اصرار بیشتر در این باب بی فایده است، زیرا شخص باید کور باشد تا شکاف عمیق میان آن تمدنها و تمدن جدید را نبیند و بی شک هر کسی حاضر است به عظمت این تفاوت اذعان کند؛ فقط آنچه اکثریت وسیعی از مردم روزگار ما از آن به عنوان «ترقی» تجلیل می کنند، درست همان چیزی است که ما کاملاً، برعکس، آن را انحطاطی عمیق می بینیم، زیرا این وضع به روشنی نتیجه حرکتی نزولی یا سقوطی است که پیوسته شتاب می گیرد و بشریت متجدد را به «سیاهچال» سیطره کمیت محض سوق می دهد.